

وضعیت‌سنجی سرمایه روحانیت، پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی

رضا نوع‌دوست*
محمد رضا مایلی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی تاریخی سرمایه فرهنگی، نمادین، اجتماعی، و اقتصادی طبقه روحانیت تا انقلاب اسلامی و مقایسه آن با دوره تشکیل حکومت اسلامی توسط روحانیون، با استفاده از نظریه بوردیو است. در این راستا این پرسش مطرح شده است که «پس از انقلاب اسلامی چه تغییری در سرمایه روحانیت در میدان‌های مختلف اجتماعی (بر پایه مکتب بوردیو) رخ داده است؟» برای پاسخ به این پرسش، سرمایه‌های مختلف روحانیت از دوره صفویه تا پیروزی انقلاب اسلامی بررسی شده‌اند. به‌طور سنتی، کارکردهای این طبقه مانند

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکترای مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران (R_nodost2007@yahoo.com)

** استادیار، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۲۲۷-۱۹۳

تعلیم و تربیت و آموزش، قضاوت، مشروعیت دادن به حکومت‌ها و برگزاری آیین‌ها و مراسم و مناسک مذهبی، حالتی غیررسمی و غیرحکومتی داشته و برآمده از وظایف و تعهدات روحانیون بوده است. نفوذ و مشروعیت کلام آن‌ها در بین توده و همچنین، درآمدهای اقتصادی آن‌ها حاصل انجام همین کارکردها بوده است. از دوره مشروطیت و به‌ویژه در دوره پهلوی، سرمایه‌های آن‌ها در معرض تهدید قرار گرفت. تلاش روحانیون برای بازپس‌گیری سرمایه‌های ازدست‌رفته با پیروزی انقلاب اسلامی به نتیجه رسید، ولی با به‌دست گرفتن قدرت، تغییرات مهمی در کارکرد این سرمایه‌ها رخ داد که مهم‌ترین آن‌ها، گرایش روحانیت از سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی بوده است و این امر، تهدیدهای بالقوه‌ای را برای این طبقه به‌همراه داشته است. پژوهش حاضر در نظر دارد با رویکردی انتقادی و آسیب‌شناسانه، تغییر سرمایه روحانیت پس از به‌دست گرفتن قدرت را بررسی کند و پیشنهادها و راهکارهای لازم در این مسیر را ارائه دهد.

واژگان کلیدی: روحانیت، انقلاب اسلامی، سرمایه‌ها، پیر بورديو، میدان‌ها

مقدمه

پس از رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفویه، نهاد روحانیت با فرازونشیب‌های زیادی روبه‌رو شده است. در دوره صفویه، دولت، بخشی از قدرت سیاسی را همراه با پشتوانه مالی لازم به روحانیت شیعه واگذار کرد. در ضمن، نهاد دینی هیچ‌گاه در مقابل نهاد حکومت قرار نگرفت و درک متقابلی میان آن دو برقرار بود. روحانیت شیعه نیز در نظام سلطنتی صفویه، کارکردهای مهمی برای این نظام و جامعه آن زمان داشت؛ وحدت اجتماعی را تضمین، و از نظم سیاسی-مذهبی حمایت کرد. مهم‌ترین تحول ناشی از سقوط صفویه، گسسته شدن پیوند روحانیت با دولت بود. با سقوط صفویه، افغان‌ها (افغان‌های سنی‌مذهب) در یک دوره کوتاه و سپس، نادرشاه افشار کوشیدند مذهب تشیع را از قلمرو دولت دور نگه دارند و آن را از حالت گسترده و فراگیر در کشور خارج کنند. در دوره کریم خان زند، وی با داشتن درک درستی از نقش مذهب تشیع در جامعه ایران، درصدد احیای مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی کشور برآمد، ولی اقدامات حکومت زندیه برای ترمیم و آمیختگی دوباره دین و دولت در سطح ملی، برای بهبود روابط و مناسبات روحانیت و دولت کافی نبود.

به‌طورکلی، در دوره صفویه بین دولت و هیئت‌های مذهبی، اتحاد و نزدیکی وجود داشت، اما برتری از آن دولت بود. در دوره قاجار این اتحاد هرگز ثابت و خالی از جنجال نبوده است. امنیت نسبی‌ای که در اوایل دوره قاجار به‌وجود آمد، با تحول زندگی شهری، بازرگانی، و اداری تلفیق شد و محیط لازم را برای فعالیت‌های علما فراهم کرد. در دوره قاجار، روحانیت شیعه، متولی بسیاری از امور جامعه سنتی ایران، از جمله قضاوت، اوقاف، آموزش، و سایر امور بودند، اما

به تدریج، با وقوع نوسازی در جامعه ایران، قدرت روحانیت با تهدید روبه‌رو شد. روند نوسازی برگرفته از الگوی غرب در دوره رضاشاه شدت بیشتری گرفت؛ از این‌رو، جایگاه روحانیت شیعه به‌شدت تضعیف شد. این امر در دوره محمدرضاشاه ادامه یافت و روحانیون، با اینکه نسبت به دوره پهلوی اول، آزادی عمل بیشتری داشتند، بسیاری از سرمایه‌های خود را از دست دادند. به همین دلیل، مخالفت با رژیم شاه، شکل علنی‌تری به خود گرفت.

پیش از تحولات منجر به انقلاب و همچنین، در اوایل انقلاب، روحانیت در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی فعالانه تلاش می‌کرد. این عرصه‌ها، به‌ویژه بخش فرهنگی، زمینه‌ای بود که روحانیت از طریق آن و با ارائه عقاید و ارزش‌های خود در قالب فضای سنتی، نقش خود را پررنگ‌تر کرد و از طرفی، با استفاده از عرصه‌های اجتماعی و روابط با مردم، آن‌ها را بیشتر جذب کرد و موجب فعال شدن آن‌ها در صحنه‌های مختلف شد. همچنین، باید توجه داشت که روحانیت در سال‌های پیش از انقلاب، نیرویی مردم‌گرا، بیگانه‌ستیز، و عدالت‌خواه به‌شمار می‌آمد. روی‌هم‌رفته این عوامل، نقش مهمی در بسیج مردم توسط طبقه روحانیت داشتند؛ بر این مبنای، این پرسش مطرح می‌شود که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، چه تحولی در سرمایه این طبقه در میدان‌های موردنظر بوردیو (به‌ویژه پایگاه سلطه آن‌ها) رخ داده است؟ در ادامه این فرضیه مطرح می‌شود که پس از انقلاب اسلامی در نتیجه قدرت‌گیری روحانیون، به‌مرور تغییراتی در این سرمایه‌ها رخ داد مبنی‌بر اینکه تأکید و تمرکز این طبقه از عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی که قدرت‌بخش و به‌گونه‌ای مشروعیت‌بخش آن‌ها بود، به‌سوی عرصه‌های اقتصادی و سیاسی تغییر کرد. براساس نظر بوردیو، حرکت یک طبقه از یک سرمایه به سرمایه دیگر، مستلزم تغییرات و پیامدهایی در جامعه است که در این مقاله سعی می‌کنیم آن را بررسی کنیم. در این راستا سعی می‌کنیم با رویکردی مقایسه‌ای و با گردآوری منابع به شیوه کتابخانه‌ای و نیز با نگاهی انتقادی و آسیب‌شناسانه به مهم‌ترین دلایل این تغییرات و همچنین، مهم‌ترین پیامدهای آن برای جامعه ایرانی و نیز خود طبقه روحانیت بپردازیم. بر این اساس، ساختار مقاله به این شرح است که پس از مباحث نظری که به اندیشه پیر بوردیو در مورد سرمایه‌ها مربوط می‌شود، مقدمه کوتاهی درباره

سرمایه‌های روحانیت در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه، و قاجاریه بیان خواهیم کرد. در ادامه سعی کرده‌ایم این سرمایه‌ها را به تفصیل از دوره پهلوی بررسی کرده و مقایسه‌ای با دوره پس از انقلاب به دلیل انتقال قدرت و حکومت به روحانیون انجام دهیم.

۱. پیشینه پژوهش

در مورد مسئله روحانیت و به‌طور کلی، طبقات اجتماعی، کتاب‌ها، مقاله‌ها، و رساله‌های زیادی نوشته شده است که در ادامه به چند مورد از منابع مرتبط با عنوان مقاله حاضر اشاره خواهیم کرد.

«بررسی نظریه زبان و قدرت نمادین پیر بوردیو»، عنوان مقاله‌ای است که منصور انصاری و فاطمه طاهرخانی در تابستان ۱۳۸۹ نوشته‌اند. این مقاله به بررسی مفاهیم کلیدی نظریه زبان‌شناسی پیر بوردیو اختصاص دارد. وی با روی آوردن به مفاهیم میدان، سرمایه، سرمایه نمادین، و عادت‌واره به شرایط اجتماعی تولید زبان و چگونگی مشروعیت‌یابی آن توجه می‌کند. هدف از نگارش این مقاله این است که نقش و جایگاه این مفاهیم در تحلیل امور سیاسی شناسایی و تعریف شود. نتیجه این نوشته، ارائه تعریف جامعی از بن‌مایه نظریه پساساختارگرایانه بوردیو است. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های بوردیو، «نظریه کنش» نام دارد که مرتضی مردیها آن را در سال ۱۳۹۰ ترجمه کرده است. بوردیو در این کتاب، ترجیحات افراد در زمینه‌های مختلف را با مفهوم طبقه پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه طبقات حاکم، امتیازهای اجتماعی خود را طی دوره‌های متمادی حفظ می‌کنند. همچنین، وی بر این نظر است که دولت، نوع جدیدی از اشرافیت را به شیوه‌های نامحسوسی مانند آموزش و پرورش، بر جامعه تحمیل می‌کند.

«درآمدی بر رویکرد روش‌شناختی پیر بوردیو به مفهوم سرمایه فرهنگی» عنوان مقاله‌ای است که ناهید مؤید حکمت (۱۳۹۲) نوشته است. در این مقاله، روش پژوهش به‌کاررفته توسط بوردیو در حوزه سرمایه فرهنگی به‌کار گرفته شده است؛ سرمایه‌ای که کارکرد اصلی آن، مشروعیت‌بخشی سلطه از طریق اعمال خشونت نمادین، یعنی، توانایی استمرار روابط سلطه است. دغدغه اصلی نگارنده در انتخاب

موضوع، تأکید بر به‌کارگیری روش‌های کمی در حوزه پژوهش‌های علوم اجتماعی در ایران بوده است.

احمد اسلامی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه سیستم روحانیت بعد از مشروطه با بعد از انقلاب اسلامی ایران» بر این نظر است که پس از مشروطیت، شاهد فروکاسته شدن کارکردهای طبقه روحانیت هستیم، ولی با وقوع انقلاب اسلامی، ساختار اقتداری و سازمانی روحانیت، دچار تحول فراوانی شده و کارکردهایش گسترده‌تر شده است.

همچنین، کتاب «نظم نوین روحانیت»، نوشته مهدی خلجی (۱۳۸۹) دربردارنده مباحثی مانند نظم نوین روحانیت، اتوبیوگرافی و حوزه‌های علمیه، نقد درونی روحانیت، مباحث سکولاریسم و روحانیت، و همچنین، مباحث مربوط به آخرالزمان است. نویسنده در این کتاب، طبقه روحانیت را از دیدگاه سرمایه‌های مختلف بررسی کرده است. در کتاب یادشده در مورد تاریخ سرمایه‌های این طبقه بحث شده است. واکنش روحانیت به مدرنیته و دولت مدرن از مباحث اصلی این کتاب است.

همان‌گونه که از بررسی مختصر چند منبع در مورد سرمایه‌های طبقه روحانیت برمی‌آید، تحولات مربوط به روحانیت و همچنین، سرمایه‌های این طبقه، در این منابع به‌صورت جداگانه بررسی شده‌اند، اما آنچه مقاله حاضر را از پژوهش‌های دیگر متمایز می‌کند، این است که سرمایه‌های مختلف طبقه روحانیت، براساس نظریه بورديو بررسی و تحلیل شده‌اند. همچنین، با نگاهی نقادانه و آسیب‌شناسانه، به مقایسه تغییرات سرمایه این طبقه، پیش و پس از انقلاب اسلامی پرداخته‌ایم؛ بنابراین، جنبه مقایسه‌ای آن و نگاه نقادانه به این مسئله، نقطه تمایز این مقاله با پژوهش‌های پیش از آن است.

۲. بحث نظری و چارچوب‌های مفهومی

۲-۱. نظریه بورديو در مورد میدان‌ها

برای بررسی سرمایه‌های طبقه روحانیت می‌توان از چارچوب مفهومی بورديو در مورد میدان‌ها و سرمایه‌ها استفاده کرد. یکی از مفاهیمی که در نظریه عمل اجتماعی بورديو از آن یاد می‌شود، مفهوم میدان (زمینه) است. می‌توان گفت، میدان، نظام

ساخت یافته موقعیت‌هایی است که توسط افراد یا نهادها اشغال می‌شود^۱ (بورديو، ۲۰۰۵: ۲۲۹). میدان می‌تواند به مثابه یک شبکه یا ترکیبی از روابط واقعی در بین موقعیت‌ها تعریف شود. این موقعیت‌ها به گونه‌ای عینی در موجودیتشان و در قالب الزاماتی که بر اشغال‌کنندگان خود تحمیل می‌کنند، تعریف می‌شوند (بورديو و کیونت^۲، ۲۰۰۲: ۱۹۷). براساس دیدگاه بورديو، جامعه مدرن با گستردگی و وسعت خود، به فضاهای خردی تقسیم می‌شود که او آنها را میدان نامیده است (پرستش، ۱۳۸۵: ۷). در نظریه بورديو، میدان، نوعی ساختار مرده به‌شمار نمی‌آید، بلکه فضای بازی کنشگران است که با پذیرش قواعد بازی، تحت تأثیر نیروی آن عمل می‌کند (بورديو، ۲۰۰۲: ۱۹). یک میدان از درون خود براساس روابط قدرت ساخت می‌یابد. دستیابی به کالاها و سرمایه‌ها در این میدان‌ها، محل نزاع عاملان است. این کالاها به چهار مقوله تفکیک می‌شوند: سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی (انواع گوناگون روابط عالی با دیگران)، و سرمایه نمادین، مانند وجهه و افتخار اجتماعی (بورديو، ۲۰۰۵: ۲۳۹).

مبارزه‌ای که در میدان درمی‌گیرد بر سر قواعد حاکم بر میدان و تعریف آنها است، زیرا با تحکیم یا تضعیف این قواعد، محدوده عملکرد میدان مشخص شده و مرزهای آن بازتعریف می‌شوند. به این ترتیب، مرز یک میدان همیشه محل منازعه است (بورديو، ۱۹۹۳: ۴۲). بر این مبنا، مفهوم میدان در جامعه‌شناسی سیاسی بورديو، عنصری کلیدی برای توضیح منازعات در سطوح مختلف زندگی اجتماعی است. اصطلاح سرمایه در این مفهوم، تعریف بسیار گسترده‌ای دارد و گونه‌های مختلفی از منابع قدرت، از جمله سرمایه فرهنگی و اجتماعی را در برمی‌گیرد^۳ (سوارتز، ۲۰۱۳: ۶۳).

از نظر بورديو، سرمایه، نقش مهمی در میدان ایفا می‌کند و میدان با منافع و سرمایه خود تعریف می‌شود (پیربابایی و سلطان‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۶)؛ بنابراین، هر میدان از سرمایه‌های مختلفی تشکیل شده است که کنشگران برای به‌دست آوردن آن با یکدیگر در رقابت به‌سر می‌برند. در ادامه، پس از تعریف سرمایه، به مهم‌ترین گونه‌های آن اشاره می‌کنیم.

1. Bourdieu
2. Wwacquant
3. Swartz

۲-۲. تعریف سرمایه

یکی از واژگانی که در ادبیات جامعه‌شناسی بوردیو مطرح می‌شود، «سرمایه» است. سرمایه، به مجموع آنچه فرد قادر است در یک حوزه کسب کند، گفته می‌شود. «سرمایه، هر منبع مؤثری در پهنه جامعه است که فرد قادر به دراختیار گرفتن سود ناشی از مشارکت و رقابت در آن باشد» (وکیونت، ۲۰۰۶: ۲۶). وی، سرمایه را به چند مقوله گسترده تقسیم می‌کند: اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و نمادین، که هریک از آن‌ها را می‌توان در پرتو میدان‌های خاص به مقوله‌های جداگانه‌ای تقسیم کرد (قاسمی و نامدار جویینی، ۱۳۹۳: ۹).

۲-۳. انواع سرمایه در اندیشه بوردیو

شکل‌های گوناگون سرمایه، هم وسیله و هم هدف راهبرد ما هستند که برای دستیابی به تمایز و تشخیص در هر میدان به کار می‌روند. براین اساس، به نظر بوردیو در هر میدانی میان بازیگران یا گروه‌های اجتماعی، چهار نوع سرمایه رد و بدل می‌شود که در ادامه آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

۲-۳-۱. سرمایه فرهنگی

بوردیو سرمایه فرهنگی را این‌گونه تعریف می‌کند: «صورت‌هایی از دانش، مهارت‌ها، آموزش، و مزایایی که یک انسان دارای آن است و به او اجازه می‌دهد که جایگاه بالاتری در جامعه کسب کند» (بوردیو، ۱۹۸۶: ۲۴۱). به‌طورکلی، سرمایه فرهنگی، مجموعه‌ای از ثروت‌های موجود در افراد است که از طریق آموزش، کسب مدارک تحصیلی، و تولیدات فرهنگی به دست می‌آید. این سرمایه با کار مداوم و تلاش مستمر شکل می‌گیرد و افراد صاحب آن از جایگاه مناسبی در جامعه برخوردار می‌شوند (نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۵). این سرمایه، امکان تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارد و در بین سایر سرمایه‌ها، پابرجاترین و ثابت‌ترین سرمایه است (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴).

۲-۳-۲. سرمایه نمادین

سرمایه نمادین، شکلی از قدرت است که نه به‌عنوان قدرت، بلکه به‌عنوان تقاضای مشروع برای به‌رسمیت شناخته شدن، احترام، اطاعت، و خدمات دیگران، مشاهده

می‌شود. این سرمایه به مجموعه ابزارهای نمادین، وجهه، حیثیت، احترام، و قابلیت‌های فردی در رفتارها (کلام و کالبد) که هر فرد در اختیار دارد، گفته می‌شود (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴). با این سرمایه می‌توان سلسله‌مراتب و سلطه را در جامعه، طبیعی و مسلم انگاشت. تمام سرمایه‌ها در این سرمایه تجمیع شده‌اند و سلطه و مشروعیت افراد و گروه‌ها را در جامعه فراهم می‌کند. در واقع، این سرمایه با باور، اعتبار، و اعتماد دیگران وجود عینی می‌یابد و دوام و استمرار آن نیز با باور دیگران در ارتباط است.

۳-۲- سرمایه اجتماعی

این سرمایه از تکالیف و تعهدات اجتماعی شکل گرفته است و به مقامات، پیوندها، روابط گروهی، شبکه‌های اجتماعی (دوستی و مانند آن)، یا سازمان‌هایی مربوط می‌شود که فرد در درون آن قرار گرفته است. به عبارت دیگر، شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی است که هر فردی در اختیار دارد (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴)؛ بنابراین، سرمایه اجتماعی از نظر بوردیو در مجموع، منابع واقعی و بالقوه‌ای است که بر اثر عضویت در شبکه اجتماعی یا سازمان‌ها به دست می‌آید (بوردیو، ۱۹۸۶: ۲۴۸). در واقع، می‌توان گفت، به مجموعه‌ای از ارتباطات اجتماعی افراد با متفندان جامعه، دوستی، و رابطه‌ها گفته می‌شود که افراد از طریق آن، موقعیت خود را مستحکم می‌کنند (نقیب‌زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۴).

۴-۳- سرمایه اقتصادی

بوردیو، سرمایه اقتصادی را این‌گونه تعریف می‌کند: «دارایی‌ها و کالاهای لوکسی که به یک فرد تعلق دارد (بوردیو، ۱۹۹۸: ۷۰). معمولاً سرمایه اقتصادی فرد را با گونه‌های وسایل رفاهی، شاغل بودن یا نبودن، شغل پدر، شغل مادر، شغل همسر، درآمد خانواده، نحوه مالکیت منزل، وضعیت منزل مسکونی، داشتن یا نداشتن ماشین، نوع اتومبیل، و به‌طور کلی، میزان ثروت خانواده می‌سنجند (فرهادی، ۱۳۸۴: ۸۵). نکته مهم در اندیشه بوردیو این است که شکل‌های گوناگون سرمایه، قابل تبدیل به هم هستند؛ اگرچه موانعی نیز در راه تبدیل این انواع سرمایه به یکدیگر وجود دارد (بوردیو، ۱۳۸۶: ۲۵۲)؛ بنابراین، می‌توان گفت، جوهر نظریه

بورديو، در مورد انواع سرمايه، در اين امر نهفته است كه سرمايه‌هاي غيراقتصادي يا غيرمادي نيز قابل انباشت، مبادله، و تبديل به ساير انواع سرمايه هستند (كروبي، ۱۳۸۷: ۳۱۳).

در پايان اين بخش بايد به ميدان سياسي اشاره كنيم كه براي بورديو اهميت ويژه‌اي دارد، زيرا در اندیشه او، ميدان سياسي، مظهر عمده رقابت و تلاش عاملان براي برتري در ميدان يادشده است (مرتضويان و فتاحي، ۱۳۹۰: ۱۵۰). با اينكه ميدان طبقات اجتماعي، گسترده‌ترين ميدان در نظريه بورديو است، اما او ميدان قدرت را مهم‌ترين ميدان مي‌داند. در واقع، ميدان قدرت، بخش فوقاني ميدان طبقات اجتماعي را به خود اختصاص مي‌دهد، زيرا طبقه اجتماعي مسلط، ناگزير از سرمايه كل مثبت برخوردار است. ميدان قدرت، فضاي بازي است كه دارندگان سرمايه‌هاي گوناگون، به‌ويژه براي اعمال قدرت بر دولت، درون آن به نبرد مي‌پردازند (بورديو، ۱۳۸۰، ۱۴۴). به‌طوركلي، سرمايه‌هاي مختلفي درون هر ميدان وجود دارند و هر سرمايه‌اي قابل تغيير و تبديل به سرمايه ديگر است. به‌اين ترتيب، مي‌توان پايه تحليلي مناسبی براي توضيح تغيير سرمايه فرهنگي روحانيون به سرمايه اقتصادي به‌دست آورد كه در بخش آينده تحليل مي‌شود.

۳. بررسی و تحليل سرمايه‌هاي طبقه روحانيت در دوره پهلوي

در اين قسمت، ابتدا مقدمه کوتاهی درباره سرمايه‌هاي روحانيت در دوره‌هاي صفويه، افشاريه، زنديه، و قاجاربه ارائه مي‌كنيم. در ادامه سعي مي‌كنيم اين سرمايه‌ها را به تفصيل از دوره پهلوي بررسي کرده و مقايسه‌اي با دوره پس از انقلاب به‌دليل انتقال قدرت و حكومت به روحانيون انجام دهيم.

۳-۱. بررسی سرمايه‌هاي روحانيت در دوره پهلوي

طبقه روحانيت در دوره صفويه تشكيل شد. اين طبقه با حكومت همگام بود و بخشی از آن به‌شمار مي‌آمد. دستگاه روحانيت، توسط حكومت تشكيل شد و با هم همگام بودند. پس از سقوط صفويه، علمای شيعه به حاشيه رانده شدند. جامعه ايراني زير كنترل و نفوذ افغان‌ها و سپس، نادرشاه قرار گرفت و در اين دوره اكثر

علمای شیعه به عراق مهاجرت کردند^۱ (وارول، ۲۰۱۶: ۱۳۶). دوران کوتاه حکومت‌های افشاریه و زندیه، بیشتر به کشمکش و زدوخورد و جنگ‌های داخلی و خارجی گذشت (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۹۶). پس از سقوط صفویه به‌دست نادرشاه، از نفوذ روحانیون به‌شدت کاسته شد. نادر موقوفات یا املاک مذهبی را به نفع دولت ضبط و بیشتر تلاش خود را صرف کاستن از قدرت روحانیون کرد، ولی به‌هرحال، این طبقه هنوز یک نیروی عمده اجتماعی بود (فشاهی، ۱۳۵۶: ۴۹). پس از نادر، کریم‌خان زند، با درک درست نقش مذهب تشیع در جامعه ایران، درصدد احیای این مذهب برآمد و برخلاف حکومت نادر، کارکردهای حکومت خود را در راستای تقویت شیعیان جهت داد، اما در شرایطی که قدرت روحانیت شیعه به دلیل اقدامات نادرست نادرشاه کاهش یافت، انسجام این نهاد فرو ریخته و تشکیلات مربوط به آن دچار تحول اساسی شده بود، اقدامات کریم‌خان در ترمیم دوباره دین و دولت در سطح ملی برای بهبود مناسبات روحانیت و دولت کافی نبود (مظفری، ۱۳۸۷: ۹۷). از آنجاکه حکومت قاجار از مشروعیت سلسله‌های پیشین (مانند صفویه که خود را منتسب به امامان معصوم می‌کردند، یا زندیه که تباری ایرانی داشتند)، برخوردار نبود، برای کسب مشروعیت به روحانیت نیاز داشت. روحانیت از زیر سلطه حکومت بیرون آمد، ولی همگام و همکار آن بود. با این حال، تحولات جدید که ناشی از ورود اندیشه‌های نوین غربی به ایران بود، ضرورت نوسازی در بسیاری از زمینه‌ها، مانند آموزش و پرورش و قوانین قضایی را به‌وجود آورد و در نتیجه باعث به‌خطر افتادن سرمایه‌های روحانیت در این دوره شد. با ورود به عصر پهلوی، این مخاطرات برای سرمایه‌های روحانیت بیشتر شد.

۱-۱-۳. سرمایه فرهنگی

مسئله آموزش و پرورش به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه فرهنگی روحانیت، در این دوره در معرض تهدید قرار گرفت. در دوره پهلوی اول، روحانی‌ها از گردونه نظام آموزشی خارج شدند و تنها تحصیل‌کرده‌های غرب، سکان راهبری نظام آموزشی را به‌عهده گرفتند؛ به‌گونه‌ای که حوزوی‌ها از هرگونه دخالتی در این کار بازداشته

شدند (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۹۵). با انجام اصلاحات در قوانین قضایی و آموزشی و گسترش آموزشگاه‌های دولتی، مدرسه‌ها، و دانشگاه‌ها، از قدرت و نفوذ روحانیان در امور حقوقی و آموزشی کاسته شد (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۷۱). دولت درصدد از بین بردن نیروهای سنتی مانند روحانی‌ها، و جایگزین کردن آن با نیروها و نخبگان جدید بود. در نتیجه این تحولات در دوره رضاشاه، روحانیت تضعیف و به‌طور موقت از جامعه جدا شد^۱ (فغفور، ۲۰۱۰: ۴۱۴).

روحانی‌ها در برابر این اقدامات دولت پهلوی، سرمایه‌های فرهنگی دیگری برای آموزش مردم در اختیار داشتند. یکی از مهم‌ترین این سرمایه‌ها، منبرها و آموزش دینی مردم بود. در جامعه ایرانی قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم، منبرها مهم‌ترین رسانه و پایگاه اصلی اطلاع‌رسانی به‌شمار می‌آمدند. در جامعه سنتی که بخش زیادی از مردم به‌دلیل بی‌سوادی، اطلاعات شفاهی را دریافت می‌کردند، مساجد، بهترین پایگاه کسب آگاهی بودند و منبر و وعظ نیز مهم‌ترین ابزار برای تغییر دیدگاه به‌شمار می‌آمد، ولی انتشار روزنامه‌ها در قرن بیستم میلادی، برای این سرمایه فرهنگی روحانیت، خطر بزرگی به‌شمار می‌آمد (چلونگر و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۲). در دوره پهلوی دوم، اصلاحات آموزشی، با وضع مقررات متفاوت، تأسیس نظام جدید، ایجاد مدرسه‌هایی به سبک اروپایی، و تدریس مواد درسی جدید، به نقش آموزشی گسترده‌ای که روحانیان پیش از آن داشتند، آسیب اساسی وارد کرد. نظام قدیم آموزشی که مبتنی بر آموزش‌های دینی بود، رو به زوال رفت و حوزه‌های علمیه از رونق افتادند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۷۲). رسانه‌های همگانی نیز جایگزین برخی از نقش‌های آموزشی روحانیان شدند و نقش آن‌ها را تضعیف کردند (کلاهی، ۱۳۹۱: ۱۲۷)؛ بنابراین، از گستره فعالیت‌های فرهنگی روحانیت که سرمایه‌ای تاریخی در مالکیت آن‌ها بود، به‌گونه‌ای چشمگیر کاسته شد.

۲-۱-۳. سرمایه نمادین

همان‌گونه که مطرح شد، توانایی مشروعیت دادن، یکی از سرمایه‌های نمادین روحانیت بود که در ابتدای دوره پهلوی اول، به‌کار گرفته شد. نیاز نهاد سلطنت به حمایت علما،

1. Faghfoory

یکی از دلایل مهم افزایش اعتبار و بهبود موقعیت علما بود (آجودانی، ۱۳۸۵: ۱۶)، ولی رضاشاه پس از تثبیت اوضاع، رویه دیگری را در پیش گرفت. در این مقطع، فضایی ضدروحانی در کشور شکل گرفته بود. همه‌جا نمادهای زرتشتی و شاهنشاهی روی بناها حک می‌شد؛ روحانی‌ها، آماج تمسخر قرار می‌گرفتند؛ روزنامه‌ها و تبلیغات رسمی، روحانی‌ها را تحقیر و از علم و فرهنگ اروپایی تجلیل می‌کردند (کلاهی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). با وجود این موارد، روحانی‌ها در این دوره نیز دارای احترام و نفوذ بودند. در کنار پیوند عمیق مردم با مذهب - که از عوامل مؤثر در حفظ جایگاه والای روحانیت در بین مردم بوده است - شرایط دیگری نیز دخیل هستند؛ برای مثال، روحانیان همواره پناهگاهی برای دادخواهی مردم و سرپناهی برای افراد تحت تعقیب احکام دولتی بودند و همچنین، تأثیر نفوذ کلام و فتواهای آنان همواره مبدأ خروش و قیام‌های محلی و سراسری بوده است (عیوضی، ۱۳۸۶: ۱۳).

یکی از مواردی که باعث افزایش وجهه و احترام زیاد برخی از روحانی‌ها شده بود، سرمایه دینی‌ای با عنوان «مرجعیت» بود (کلاهی، ۱۳۹۱: ۱۱۸). در دوره پهلوی دوم نیز مجتهدان و علمای دینی جایگاه خاصی داشتند و در نتیجه به آسانی می‌توانستند افکار و اندیشه‌های دینی و انقلابی را به مردم منتقل کنند (عیوضی، ۱۳۸۶: ۱۱). با اینکه در دوره محمدرضاشاه سرمایه‌های پیشین روحانیت از دست‌رسان خارج شده بود، ولی روحانیت شیعه، نسبت به دوره پهلوی اول، آزادی عمل بیشتری داشتند و می‌توانستند تبلیغات مذهبی و حتی سیاسی خود را با تحرک بیشتری انجام دهند.

یکی از سرمایه‌های نمادین مهم روحانیت، مساجد بوده‌اند. مسجد به‌عنوان یک مکان مقدس، خودبه‌خود به متولیان اعتبار می‌داد. همچنین، به افرادی که در این مکان گردهم می‌آمدند و به رهبران آن‌ها، مشروعیت می‌بخشید؛ به این ترتیب، بسیج توده‌ها به راحتی امکان‌پذیر می‌شد. مسجد در انقلاب اسلامی، عمده‌ترین مکان شروع تظاهرات و راهپیمایی‌ها بود (استمیل، ۱۳۷۷: ۷۱). مورد دیگر، مراسم مذهبی است که یکی از شاخص‌های سرمایه نمادین روحانیت به‌شمار می‌رفت. در دوره پهلوی سعی شد از عزاداری‌ها، به‌ویژه از فرهنگ عاشورایی، بهره‌برداری سیاسی شود و به‌جای بعد معنوی، ابعاد سیاسی و حماسی آن تقویت شد. سعی روحانی‌ها

بر این بوده است که با زنده کردن بعد حماسی و سیاسی عاشورا و تبیین اهداف واقعی نهضت حسینی که پیونددهنده دین و سیاست است، عزاداری‌ها را از یک مراسم صرفاً غم‌زده، به حرکت‌های حماسی و تظاهرات سیاسی تبدیل کنند (خواججه‌سروی، ۱۳۸۷: ۴۴). به‌طورکلی، نمادهایی مانند عاشورا و سایر نمادهای مذهبی همواره برای روحانیون مهم بوده‌اند، زیرا عامل گردآوری و همبستگی مردم علیه شاه محسوب می‌شدند.

۳-۱-۳. سرمایه اجتماعی

از نظر بوردیو، سرمایه اجتماعی، برآمده از مجموع منابع واقعی و بالقوه‌ای است که بر اثر عضویت در شبکه‌های اجتماعی یا سازمان‌ها به دست می‌آید (بوردیو، ۱۹۸۴: ۲۴۸). سرمایه اجتماعی، مواردی مانند تکالیف و تعهدات اجتماعی، مقامات، و پیوندهای گروهی را دربر می‌گیرد. تکالیف و تعهدات اجتماعی روحانیت، ناشی از نقشی است که اسلام به این قشر داده است تا مبارزه با ظلم و کفر را سرلوحه کار خود قرار دهند؛ برای مثال، روحانی‌ها، همواره پناهگاهی برای دادخواهی مردم و سرپناهی برای افراد تحت تعقیب احکام دولتی بودند (الگار، ۱۳۵۶: ۲۵). روحانیت، رهبر بسیاری از جنبش‌ها علیه نظام حاکم بود. امام خمینی، رهبری مبارزات سیاسی را گوشه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های رهبری دینی می‌داند (عیوضی، ۱۳۸۶: ۱۵). براساس نظریه بوردیو، یکی دیگر از سرمایه‌های اجتماعی این طبقه، پیوندهای گروهی بود. براین‌اساس، پایه‌های اصلی و اولیه انقلاب را شاگردان، نزدیکان، و معتمدان امام بنا کردند. امام، ۴۰۰ شاگرد مخصوص تربیت کرده بودند که اثر آن‌ها در همه‌جا دیده می‌شد. ایشان در شهرستان‌ها نیز شاگردانی داشتند (واتقی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۵۵).

سازمان‌ها و افراد اطلاع‌رسان نیز از جمله سرمایه‌های اجتماعی روحانیت در دوره پهلوی بودند که از طریق اطلاعیه و اعلامیه، سخنان مرجعیت را به گوش مردم می‌رساندند (رشیدپور، ۱۳۸۰: ۷۶). نهادها و سازمان‌هایی که به مخالفت و مبارزه مستقیم با رژیم شاه مشغول بودند و اکثراً به صورت زیرزمینی با این رژیم درحال مبارزه بودند نیز از سرمایه‌های اجتماعی روحانیت در عصر پهلوی به‌شمار

می‌آمدند. این سازمان‌ها و تشکیلات، به‌طور مستقیم، پیرو روحانیت بودند. جمعیت یا هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، یکی از این سازمان‌ها بود. این جمعیت، از ائتلاف سه گروه که در بازار فعال بودند، تشکیل می‌شد (مقصودی، ۱۳۸۶: ۲۵۰)؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد، با وجود همه محدودیت‌هایی که در این دوره وجود داشت، سرمایه اجتماعی روحانیت به‌گونه‌ای گسترده شکل گرفته بود و این طبقه درعمل از آن بهره‌برداری می‌کرد.

۳-۱-۴. سرمایه اقتصادی

به‌تدریج با ورود به دوران جدید، هم قدرت تشکیلاتی و هم قدرت معنوی و نفوذ اجتماعی روحانیت دستخوش دگرگونی‌هایی شد. این دگرگونی‌ها تا حدودی تحت تأثیر اقدامات پهلوی‌ها و تا حدودی نیز ناشی از شرایط و تحولات زمانه بود. در نتیجه این تحولات، امکانات سازمانی برای تصمیم‌گیری و اعمال قدرت تشکیلاتی روحانیان کاهش یافت؛ منابع کلان اقتصادی از دستشان خارج شد؛ پایگاه اجتماعی و منابع قدرت معنوی آنان دگرگون شد؛ و منابع رقیبی برای قدرت معنوی آن‌ها سر برآورد (کلاهی، ۱۳۹۱: ۱۱۸). در دوره پهلوی، بسیاری از مناصب و امتیازهای سنتی روحانیت از آن‌ها سلب شد و در نتیجه ضربه شدیدی به سرمایه اقتصادی آن‌ها وارد آمد؛ به‌عنوان مثال، رضاشاه زمین‌های وقفی را به تصرف خود درآورد (عابدینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۱) و مقام قضاوت نیز از دست روحانیون بیرون آمد. با گسترش مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها به شیوه نوین، مکتب‌خانه‌ها و تدریس به شیوه سنتی که در دست علما بود نیز رخت بربست. چنین مواردی باعث شد که اقتصاد روحانیون نسبت به گذشته ضعیف‌تر شود، ولی به‌نظر می‌رسد به‌دلیل داشتن پایگاه مردمی، کماکان از ثروت و درآمد بالایی برخوردار بودند و این امر باعث شد که سرمایه اقتصادی آن‌ها همچنان عنصر مهمی برای استقلالشان از نظام حاکم باشد و بتوانند به‌عنوان نیروی مستقلی به مخالفت با نظام حاکم پردازند.

به‌هرحال یکی از مواردی که قدرت ویژه‌ای به روحانیان شیعه می‌دهد، استقلال اقتصادی آن‌ها است. منشأ این استقلال اقتصادی، خمس و زکات است که براساس فقه شیعه به روحانیان پرداخت می‌شود و دولت از آن‌ها سهمی نمی‌برد (هالیدی،

۱۳۵۸: ۲۲۸). براساس مستندات، بخش عمده منابع مالی حوزه‌های علمیه، مردمی بوده و از راه‌هایی مانند وجوه شرعی، موقوفات، و بخشش‌ها تأمین شده است (لمبتون، ۱۳۷۹: ۱۶۳). کمک‌های مالی بازاریان نیز یکی از منابع مالی روحانیون در این دوره بود (وارول، ۲۰۱۶: ۱۴۷).

در ادامه باید گفت، مناسبات سازمان روحانیت شیعه و حکومت در عصر رضاشاه پهلوی، خط سیری مشابه عصر قاجار داشت؛ به گونه‌ای که در ابتدا رابطه مثبت و خوبی بین آن‌ها برقرار شد و سپس، روابط تیره شد و به تضاد و تعارض کامل انجامید. با این تفاوت که روحانی‌ها در ساختار قدرت قاجار، کارکردهای مهمی در بخش قضایی، حقوقی، آموزش، و اوقاف داشتند و به گونه‌ای محسوس و مستقیم یا غیرمستقیم در ساختار قدرت ایفای نقش می‌کردند، اما رضاشاه در فرایند سکولار کردن کشور به مرور تمام کارویژه‌های بالا را از آنان سلب کرد. این روند در دوره محمدرضاشاه نیز ادامه پیدا کرد؛ به گونه‌ای که گرایش به فرهنگ غرب و بی‌اعتنایی به اسلام، سبب طرد روزافزون علما و روحانیون شد. این امر سبب شد که سرمایه‌های فرهنگی، نمادین، اجتماعی، و اقتصادی روحانیت در معرض شدیدترین مخاطره‌ها قرار گیرد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و طرح و اجرای مسئله ولایت فقیه، روحانیون بر مسند مهم‌ترین امور نشستند و برای نخستین بار در طول تاریخ اسلام، نظام اسلامی را به رهبری فقیه شکل دادند. این امر نتایجی در پی داشت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴. سرمایه روحانیت پس از انقلاب؛ بررسی انتقادی

با پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیون با تحصیل و نهادینه کردن قدرت، نه تنها سرمایه‌هایی که در طول دوره‌های گذشته تهدید و تحدید شده بود را احیا کردند، بلکه تغییراتی نیز در این سرمایه‌ها به وجود آمد. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین این تغییرات، کم‌رنگ شدن سرمایه فرهنگی و تمرکز بر سرمایه اقتصادی باشد.

۴-۱. سرمایه فرهنگی روحانیت در جمهوری اسلامی

با بررسی شرایط اجتماعی دوره جمهوری اسلامی می‌توان سرمایه فرهنگی روحانیت را به شرح زیر توضیح داد.

۴-۱-۱. نظام آموزشی

نظام آموزشی و تربیتی، یکی از مهم‌ترین عناصر سرمایه فرهنگی در دست دولت برای ایجاد مشروعیت و بازتولید قدرت است. این نهاد به‌طور سنتی در اختیار روحانیت بوده است. این سرمایه در دوره قاجار، با ورود افکار و اندیشه‌های نوین و ضرورت نوسازی جامعه، تهدید شد و این روند در دوره پهلوی اول و دوم با شدت بیشتری ادامه یافت (معتدلی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). تحول اساسی‌ای که در دوره انقلاب اسلامی رخ داد، تغییر محتوای کتاب‌های درسی و به‌طور کلی نظام آموزشی براساس مبانی دینی تحت نظارت روحانیون بود. روی هم رفته در نظام جمهوری اسلامی ایران، نظام تربیتی در راستای تعلیمات دینی قرار دارد. پررنگ‌ترین اهداف، اهداف اعتقادی هستند که همان تقویت مبانی اسلامی و بسط بینش الهی براساس قرآن کریم و سنت پیامبر و ائمه معصومین است (دفتر مشاوره و تحقیق، ۱۳۷۰: ۲۷). پس از انقلاب اسلامی، همه تلاش‌ها معطوف به بازسازی دانشگاه براساس موازین دینی و معارف اسلامی است (زائری و محمدعلی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۱).

۴-۱-۲. مسجدها و منبرها

مسجدها، عمده‌ترین ابزار روحانیت برای ارتباط با اقشار مختلف جامعه بودند و از طریق آن‌ها، ایدئولوژی انقلاب و پیام روحانیت به گوش مردم می‌رسید (هنری لطیف‌پور، ۱۳۸۰: ۱۵۸). یکی از مهم‌ترین کارکردهای مسجد در دوره اسلامی، فرمانبردار کردن مردم با فنون خطابه و وعظ است. مسجدها در جمهوری اسلامی ایران، نهادهای مدنی‌ای به‌شمار می‌آیند که به بازتولید قدرت دولت کمک می‌کنند و همچنین، دولت سعی می‌کند از طریق سازمان مسجد به ترویج مبانی هنجاری مشروعیت‌بخش به ساختار سیاسی خود بپردازد (اشرف نظری و حسن‌پور، ۱۳۹۱: ۹۵). به‌گونه‌ای واقع‌بینانه می‌توان گفت، انقلاب اسلامی، نظامی برآمده از مسجد و نظام قدرت مسجد است. براین اساس، در این نظام، تمام سیاست‌ها -چه سیاست داخلی و چه خارجی- به‌طور کامل در خدمت دین و بازتولید نظام ارزشی حاکم بر آن است. در همین راستا، یکی از نهادهایی که در کنار مسجدها و از طریق آن‌ها رفتار سیاسی مردم را سازماندهی می‌کند و به تقویت و بازتولید قدرت در نظام

جمهوری اسلامی می‌پردازد، نهاد منبر است. در مسجدها از طریق منبر به‌عنوان وسیله ارتباطی میان امت و رهبران- مسئولیت‌ها و بحران‌های دولت اسلامی با افراد جامعه در میان گذاشته می‌شود (طاهری، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

همچنین، به تعبیر بوردیو، سرمایه فرهنگی، قابلیت گرایش و تغییر به‌سوی سرمایه اقتصادی را دارد و از این توانایی برخوردار است که سرمایه فرهنگی را به نوعی سرمایه اقتصادی تبدیل کند. در جمهوری اسلامی، نهاد مسجد و روحانیون که تولید آن را به‌عهده دارند، به‌طور رسمی از حکومت، حقوق دریافت می‌کنند و بودجه‌ای نیز برای مسجدها در نظر گرفته شده است. همچنین، یک روحانی برای انجام امور روزمره در مسجد و خارج از آن، افزون‌بر دریافت حقوق از حوزه علمیه، برای انجام مراسم گوناگون مانند روضه‌خوانی، مداحی، سخنرانی، و... از مردم نیز مبلغی دریافت می‌کند و این‌ها همگی جدا از حقوقی است که از دولت دریافت می‌کند. این مسئله، نشان‌دهنده قابلیت تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی است.

۳-۱-۴. رسانه‌ها و مطبوعات

در این بخش می‌توانیم از سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده که بوردیو مطرح کرده است، استفاده کنیم. این سرمایه، نوعی رسمیت بخشیدن نهادی به سرمایه فرهنگی فرد است؛ مانند مدارک و مدارج تحصیلی که به دارندگان آن از نظر قانونی و عرفی ارزش اجتماعی می‌دهد. این سرمایه به‌شکل پلی میان اقتصاد و فرهنگ عمل می‌کند و این توانایی را دارد که سرمایه فرهنگی را از طریق کاربرد آن به‌شکل رسمی، به نوعی سرمایه اقتصادی تبدیل کند. به‌نظر بوردیو، کنش‌های فرهنگی که به‌ظاهر بی‌طرفانه‌ترین کنش‌ها هستند، در اصل، دارای سویه‌های مادی‌اند؛ از این‌رو، این نوع از سرمایه مانند سرمایه‌های مادی نباید بر منبع خاصی تمرکز یابد. به‌نظر بوردیو داشتن این نوع سرمایه موجب می‌شود که دارندگان آن رفتار، گفتار، و نحوه عمل اجتماعی خود را از طبقات دیگر جدا کنند؛ به‌گونه‌ای که این طبقه با داشتن امکانات و ملزومات فرهنگی در ساختاری قرار می‌گیرد که خود را از طبقات دیگر جدا می‌کند. این مسئله در مورد روحانیون در جمهوری اسلامی صادق است. از آنجاکه انقلاب اسلامی، انقلابی مبتنی بر ارزش‌های دینی است، روحانیون به‌عنوان

متخصصان حوزه دین شناخته می‌شوند و این امر این امکان را به آن‌ها می‌دهد که بر تمام دستگاه‌های رسمی و غیررسمی اداره کشور نظارت داشته باشند.

مطبوعات و رسانه‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای تربیتی و آموزشی و راهکارهای شکل دادن و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، از مهم‌ترین سرمایه‌های فرهنگی به‌شمار می‌آیند. همان‌گونه که بیان شد، از آنجاکه در جمهوری اسلامی، آموزش و تربیت باید مبتنی بر مبانی اسلام باشد، نظارت بر این دستگاه‌ها نیز به‌عهدده روحانیون به‌عنوان متخصصان حوزه دین- است. این مسئله با ایجاد نهادها و سازمان‌های مختلف امکان‌پذیر است و به‌نوعی نهادینه کردن سرمایه فرهنگی را در نظر دارد. چنین شرایطی سبب می‌شود که روحانیون، جایگاهی فراتر از طبقات عادی مردم پیدا کنند، و همچنین، بتوانند از این طریق، به کسب درآمد و سرمایه اقتصادی بپردازند. در ادامه، این مسئله در مورد مطبوعات و رسانه‌ها بررسی می‌شود.

مطبوعات و رسانه‌ها، نقش مهمی در اثرگذاری بر مردم و جهت‌دهی به ارزش‌های آن‌ها دارند. براساس قانون اساسی، وسایل ارتباط جمعی... باید در راستای روند تکاملی انقلاب اسلامی، در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرند (غفاری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۵). همچنین، باید به تبلیغات به‌عنوان کارکرد دیگر رسانه‌ها اشاره کرد. با وقوع انقلاب، فضای مناسبی برای توسعه تبلیغات اسلامی ایجاد شد (شیرخانی و زارع، ۱۳۸۴: ۷۲). مسئله مهم این است که سازمان‌ها و نهادهایی که مسئول تبلیغات اسلامی هستند، به‌طور مستقیم زیر نظر روحانیون فعالیت می‌کنند و اکثراً بودجه‌های کلانی را از دولت دریافت می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، در سال ۱۳۹۶، بودجه سازمان تبلیغات اسلامی ۳۷۷ میلیارد و ۵۵۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان بوده است که از میان زیرمجموعه‌های آن، سهم سازمان تبلیغات اسلامی (۱۵۱ میلیارد و ۲۶۱ میلیون تومان)، مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۷ میلیارد و ۹۵۰ میلیون تومان)، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (۸ میلیارد و ۸۲ میلیون تومان)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (۱۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان)، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه (۳۹ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان)، مرکز رسیدگی به امور مساجد (۳۵ میلیارد تومان) و همچنین، ستاد اقامه نماز (۱۷ میلیارد تومان) بوده است (سایت خبرگزاری دانشجویان ایران: ایسنا).

۴-۲. سرمایه نمادین

از نظر بوردیو، سرمایه نمادین، نمایانگر راهی برای سخن گفتن در مورد مشروع سازی روابط قدرت از طریق شکل های نمادین است که گروه های سلطه گر از این طریق، اعتبار و اقتدار خود را تثبیت می کنند؛ بنابراین، سرمایه نمادین، منبع اصلی قدرت است، زیرا افراد صاحب سرمایه نمادین، مشروعیت استفاده از آن را در مقابل کسانی که کمتر آن را در اختیار دارند، از آن خود کرده اند.

۴-۲-۱. مرجعیت به عنوان سرمایه ای نمادین

همان گونه که پیشتر بیان شد، سرمایه نمادین، در بردارنده وجهه، حیثیت، احترام، قابلیت های مردمی، و توانایی مشروعیت دادن و ارزش گذاشتن است. با دقت در نهاد مرجعیت می توان تمام این موارد را در آن مشاهده کرد. در واقع، مرجعیت به سبب داشتن دانش بیشتر، در صدر نظام نخبه گرای روحانیت بوده و این مقام در صورت برتری علمی، در دست یک فرد قرار می گیرد (فراستی، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۰). بر اساس آموزه های اسلام، شیعیان موظفند در امور شرعی به مراجع رجوع کرده و در مسائل شرعی از آنها تقلید و پیروی کنند. این مسئله باعث شده است که در جمهوری اسلامی، مراجع از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار شوند. به همین دلیل، مراجع در تمام شئون اجتماعی و حوزه های عمومی و خصوصی مردم، در سیاست داخلی، خارجی، و سایر مسائل، وارد شده و به اظهار نظر و عقیده پردازند.

۴-۲-۲. مراسم و مناسک مذهبی

مناسک مذهبی، از مهم ترین نمادها هستند. برگزاری مناسک مذهبی ای مانند عاشورا، در دوره های مختلف، حالت های متفاوتی به خود گرفته و در دوره جمهوری اسلامی، به عنوان سرمایه ای نمادین، با دوره های پیشین، تفاوت عمده ای پیدا کرده است. تفاوت مهمی که برگزاری مراسم عاشورا و مراسم مذهبی دیگر در جمهوری اسلامی با دوره های پیشین دارد، این است که سعی شده است حالت نهادینه و رسمی به خود بگیرد و حکومت رسماً برای برگزاری آن بودجه هایی را صرف می کند و نهادهایی را تأسیس کرده است. این مسئله در مورد اربعین حسینی گویاتر است. هر سال، به مناسبت اربعین یا چهلمین روز شهادت امام حسین (ع)، میلیون ها

نفر از شیعیان عراق و کشورهای دیگر جهان، برای عزاداری به کربلا می‌روند. جمهوری اسلامی که داعیه رهبری بر شیعیان جهان را دارد، تلاش می‌کند با صرف مبالغ هنگفت و سازماندهی هیأت‌های مذهبی در ایران و کشورهای دیگر جهان و اعزام آن‌ها به مراسم اربعین، سهم بیشتری در این مراسم داشته باشد و در نهایت، کنترل آن را به دست گیرد. مراسم اربعین در کربلا، به یک طرح راهبردی برای ایران تبدیل شده است که با استفاده از آن، اهداف مهم داخلی و خارجی‌اش را دنبال می‌کند. یکی از این اهداف، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و رسانه‌های جهان است و سعی می‌کند از این طریق، قدرت شیعیان را به جهانیان نشان دهد. در داخل، با کارزار تبلیغی تلاش می‌شود فضای سینه‌زنی، عزاداری، و روضه‌خوانی گسترش یابد و احساسات مذهبی مردم، تحریک و تا حد امکان، از این احساسات برای ایجاد مشروعیت بیشتر استفاده شود؛ بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پس از انقلاب اسلامی، مناسک و مراسم مذهبی، حالتی سیاسی به خود گرفته و از جنبه معنوی و مذهبی آن کاسته شده است.

۳-۴. سرمایه اجتماعی روحانیت

پایگاه روابط اجتماعی روحانیت پیش از انقلاب نسبت به دوره بعد- محدود بوده و به صورت شبکه گسترده‌ای از روابط اجتماعی و پایگاه‌ها و نهادهای متشکل از آن‌ها نبوده است، ولی در دوره جمهوری اسلامی با تثبیت قدرت روحانیت، شبکه گسترده‌ای از روابط و پایگاه‌های اجتماعی ایجاد شد که محصول و برآمده از قدرتی است که در دست روحانیت است.

۱-۳-۴. شکل‌گیری احزاب اسلامی

یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی روحانیت که تا پیش از انقلاب بی‌سابقه بود، تشکیل احزاب اسلامی با گستره مردمی وسیع بود. حزب جمهوری اسلامی، مهم‌ترین این تشکلهای به‌شمار می‌آمد که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، مقدمات شکل‌گیری آن فراهم شد و روحانیون در شکل‌گیری و اداره آن نقش اساسی داشتند (حدادی، ۱۳۹۳: ۸۲). با تأسیس حزب جمهوری اسلامی، نفوذ آن تا دورافتاده‌ترین نقاط کشور گسترده شد؛ بنابراین، درحالی‌که بسیاری از گروه‌های مخالف در انقلاب

۱۳۵۷ شرکت داشتند، روحانیت، بر سیستم سیاسی جدید هژمونی یافت. پس از تشکیل حزب جمهوری اسلامی، احزاب و تشکلهای دیگری نیز شکل گرفتند که دامنه گستردهای دارند و نمی توان نام همه آنها را بیان کرد. تشکلهای اصولگرا از مهم ترین این تشکلهای هستند که زیر نظر و اداره روحانیون ارشد جمهوری اسلامی اداره می شوند. از این میان، سه تشکل «جامعه روحانیت مبارز»، «جامعه مدرسین و محققین حوزه علمیه قم»، و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» مبدأ تشکیلاتی اصولگرایانه در جمهوری اسلامی بودند (هرسیج و حسینی، ۱۳۸۶: ۳۶۴)؛ بنابراین، می توان گفت، یکی از مهم ترین سرمایه های اجتماعی روحانیت در جمهوری اسلامی، احزاب، تشکلهای، و گروه هایی هستند که ماهیت اسلامی دارند و به طور مستقیم زیر نظر روحانی ها اداره می شوند.

۲-۳-۴. به دست گرفتن مقام های مهم و حساس در جمهوری اسلامی

بر اساس قانون اساسی، بخش عمده ای از منصب های سیاسی، در اختیار علما و روحانیان قرار می گیرد. برخی از مقام ها، مانند ریاست قوه قضائیه، شش کرسی شورای نگهبان، همه کرسی های مجلس خبرگان رهبری، بخشی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی باید در دست مجتهدان باشد (خلجی، ۱۳۸۷: ۴۵). همچنین، مقام ها و مناصب اجرایی مهم در بسیاری از وزارتخانه ها، مانند وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری، و... که درآمد بالایی دارند- نصیب روحانی ها است؛ بنابراین، روحانی ها در طول زمان (چهار دهه) پس از پیروزی انقلاب، به مجریان بزرگ انقلاب تبدیل شدند. نتیجه مجری شدن روحانیت این بود که هر کاستی ای که در اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، و سیاست وجود داشته باشد، به پای روحانیت نوشته می شود؛ در حالی که در زمان صفویه و قاجاریه، اگر کار منفی ای انجام می شد، به پای شاهان نوشته می شد و روحانیت، پناهگاه مردم بود. یکی دیگر از پیامدهای مجری شدن روحانیت این است که در اوایل انقلاب و پیش از آن، آنها به عنوان طلبه، نقش فرهنگی ای در جامعه ایفا می کردند، اما امروزه برای برخی از طلاب، انگیزه ها تغییر کرده است، زیرا روحانیت در مصدر قدرت قرار گرفته و بخشی از نیت ها

به سوی قدرت و اقتصاد معطوف شده است.

می توان گفت، تحول رخ داده در کارکردهای روحانیت و جابه جایی کارکردی از فرهنگ به قدرت و سیاست، نوعی تغییر کارکردی برای روحانیت ایجاد کرده است که از نظر برخی، آسیب فراوانی در پی داشته است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۴۳۴)، و با کژکارکردهایی همراه است که توجه به آنها می تواند به روحانیت در ادامه مسیر بیشتر کمک کند. با اینکه رابطه خوب با نظام سیاسی و به عهده گرفتن کارکردهای سیاسی و اجرایی، مزایایی برای روحانیت ایجاد کرده، آسیب هایی نیز به اقتدار اجتماعی روحانیت وارد ساخته است، زیرا روحانیت، با تصدی گری سیاسی، بخش بزرگی از اقتدار اجتماعی خویش را که ناشی از رویارویی با قدرت سیاسی بود، از دست داده و در برابر نابرابری های اجتماعی پاسخ گو شده است (اسلامی، ۱۳۹۰: ۲۱). مبتنی بودن ارزش های نظام سیاسی بر آموزه های دینی، رغبت مردم به این آموزه ها و به تبع آن جایگاه روحانیت در اجتماع را به کارآمدی نظام و دولت پیوند زده است. سرخوردگی از نظام سیاسی و عدم رضایتمندی از آن، افزون بر کاهش مشروعیت نظام سیاسی، روحانیت را به عنوان کارگزار فرهنگی نظام نیز دچار چالش کرده و از صدر گروه های مرجع به زیر می کشد (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۶۵).

تغییر در انگیزه روحانی شدن، در خاستگاه روحانیت، در پایگاه اجتماعی روحانیت، در جایگاه و منزلت اجتماعی روحانیت، در نحوه زیست و سلوک و اشاعه روحانیت، تحولاتی است که به تبع تحولات کلان اجتماعی و تغییر در سرمایه آنها ایجاد شده و آنها را در موقعیت جدیدی قرار داده است. همان گونه که گفته شد، جوهره روحانیت به مثابه مبلغ، «ارتباط» است؛ چنان که اگر امکان برقراری ارتباط از آن سلب شود، ضرورت وجودی خود را نیز از دست خواهد داد (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۲۴۵)، ولی با تحولاتی که در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد، روحانیت با در اختیار گرفتن مشاغل و مناصب حساس و مهم، درآمدهای اقتصادی زیادی کسب کرده اند که آنها را از رسالت اصلی شان، یعنی تعلیم و تربیت دینی، تا حدود زیادی غافل کرده و این امر سبب کاهش مشروعیت و مقبولیت این قشر نزد توده شده است.

۳-۴. نهادها و سازمان‌های مختلف رسمی و غیررسمی

سازمان و تشکیلات، هم وسیله کسب قدرت و هم وسیله اجرای آن است. هیچ نیرو و طبقه اجتماعی ای نمی تواند قدرت را تصاحب کند، مگر اینکه صاحب سازمان باشد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). به نظر می‌رسد، روحانیون سعی کرده‌اند شبکه‌ای از روابط و تعهدات اجتماعی ایجاد کنند تا در مواقع لزوم و بحران از آن‌ها به‌عنوان پشتوانه محکمی بهره ببرند. این کار با ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی زیادی انجام شده است. از دیدگاه بوردیو، کنش و عمل عاملان اجتماعی در موقعیت‌های نهادی، تشکیل سرمایه سیاسی را برای آن‌ها در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر، سرمایه سیاسی در قالب موقعیت‌ها و مناصب، نهادینه می‌شود. در اندیشه بوردیو، سرمایه سیاسی، زیرمجموعه سرمایه اجتماعی است. بالطبع رژیمی که از سرمایه اجتماعی یا فرهنگی برخوردار نباشد، از سرمایه سیاسی نیز بهره‌مند نخواهد شد. ایجاد نهادها و تشکیلات گسترده‌ای که تحت نظارت روحانیون قرار دارد، باعث تجمع قدرت می‌شود و این امکان به وجود می‌آید که قدرت پنهان و پوشیده این نهادها در مواقع لزوم، فعال شود و در نتیجه قادر باشند با تجمع قدرت این نهادها بر بحران‌های اجتماعی و سیاسی غلبه کنند.

به‌هرحال، تحولات و نیازهای ناشی از پیروزی انقلاب، مسئولان بلندپایه انقلاب را بر آن داشت که به‌منظور برآوردن نیازها، نهادهای انقلابی را ایجاد کنند. در این راستا تعدادی نهاد شکل گرفت. این نهادها به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست، نهادهایی بودند که نیاز به آن طولانی تشخیص داده شد، مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، وزارت اطلاعات، کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب، و همچنین تعدادی نهاد دیگر که بعدها برخی تبدیل به وزارتخانه شدند. گروه دوم، شامل سازمان‌هایی است که در رابطه با مسائل و مشکلات تحمیل‌شده بر انقلاب به‌وجود آمده و به‌منظور حل مقطعی این معضلات، تبلور سازمانی یافتند، مانند بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مهاجران جنگ تحمیلی، سازمان بسیج اقتصادی، و... (فخیمی، ۱۳۷۰: ۳).

حوزه‌های علمیه نیز پس از انقلاب، گسترش فراوانی یافتند. با توجه به اینکه روحانیون در تمام نهادها و تشکلهای، نماینده دارند، و نظر به اینکه فعالیت‌های

نظارتی، ارشادی، و فرهنگی نظام اسلامی نیز در سطح وسیعی گسترش یافته‌اند و روحانیون نیز مسنددار این امور هستند، شاهد حضور گسترده این قشر در تمام سطوح هستیم که این امر، خالی از آسیب و انتقاد نیست. گردآوری و بازتاب مطالبات اجتماعی و دینی مردم به نظام سیاسی و در نتیجه، حایل شدن میان قدرت حاکم و طبقات اجتماعی و مذهبی، از کارکردهای مهم مدنی نهاد روحانیت به شمار می‌آید و مدنیت این نهاد، در گرو سیاسی نشدن و حفظ استقلال آن از دولت است. این درحالی است که با تشکیل دولت اسلامی، مرزهای روحانیت و نظام سیاسی دچار ابهام شده است، زیرا پایبندی روحانیت به پاسداشت و حمایت از نظام اسلامی از یک سو و عدم امکان برآورده کردن مطالبات جدید با امکانات سنتی و بدون کمک گرفتن از منابع دولتی و وظیفه دولت مدرن در حمایت از نهادهای مدنی در قالب بودجه عمومی از سوی دیگر، جمع بین کارکرد سیاسی و انجام نقش مدنی به همراه حفظ استقلال روحانیت را دشوار می‌کند (میرموسوی، ۱۳۸۹: ۵۹).

به‌طور کلی، ایجاد نهادها و سازمان‌های مختلف و گسترش حوزه‌های علمیه، پس از انقلاب، شبکه روابط اجتماعی گسترده‌ای را برای روحانیون به وجود آورده است. روحانیون با ایجاد این سرمایه اجتماعی، توانایی بسیج و گردهم‌آوری مردم، به‌ویژه در روستاها و شهرهای کوچک را دارند و در صورت لزوم و در مواقع بحران، می‌توانند مردم را متشکل کرده و در حمایت از خود به خیابان‌ها بیاورند.

۴-۴. سرمایه اقتصادی

به نظر بوردیو، سرمایه اقتصادی، دربردارنده دارایی‌ها و کالاهایی است که در اختیار یک فرد قرار دارد. سرمایه اقتصادی، به‌طور مستقیم، قابل تبدیل به پول است^۱ (بوردیو، ۱۹۸۶: ۲۴۳). بوردیو این سرمایه را متعلق به طبقات بالای جامعه می‌داند که نشان‌دهنده تمایز طبقاتی با فرودستان است. از دیدگاه بوردیو، افزایش ارتباط کنشگران درون یک میدان با میدان قدرت، سبب می‌شود که آن‌ها در کسب سرمایه اقتصادی موفق‌تر باشند، اگرچه ممکن است در کسب سرمایه فرهنگی، زیان‌دیده

شوند^۱ (بنسون، ۱۹۹: ۴۶۴). همچنین، قدرت، باعث به‌دست گرفتن سرمایه اقتصادی می‌شود؛ قدرتی که بورديو مطرح می‌کند، رقابتی است. برای به‌دست آوردن منابع، رقابت لازم است، ولی در جمهوری اسلامی، برای به‌دست آوردن منابع، همسو شدن و هم‌شکل شدن با معیارهای تعیین شده توسط نظام دینی لازم است. این امر را می‌توان در کل نظام جمهوری اسلامی و به‌ویژه در شهر قم، به‌وضوح مشاهده کرد.

۴-۴-۱. بودجه‌ها و تسهیلات دولتی

روحانیون در جمهوری اسلامی از مزایا و تسهیلات ویژه‌ای برخوردارند که بسیاری از اقشار دیگر جامعه از آن‌ها بی‌نصیب هستند. به‌جز پرداخت حقوق و وام‌های کم‌بهره و سایر مزایا، امتیازهای ویژه‌ای نیز برای آن‌ها تدارک دیده شده است. همسویی و هم‌شکلی طلاب، باعث امتیازها و تسهیلات فراوانی مانند بیمه طلاب شده است. همچنین، صندوق بازنشستگی ایجاد شده است. تخصیص بیمه عمر، ساختن شهرک‌های مسکونی، و صندوق‌های قرض‌الحسنه از کارهای دیگر جمهوری اسلامی برای روحانیون بود. مسئله‌ای که در مورد اقتصاد طبقه روحانیت مهم جلوه می‌کند، این است که در مورد این شبکه‌ها آمار دقیق و شفاف وجود ندارد.

۴-۴-۲. شغل‌ها و مقام‌های پردرآمد

کارکرد اصلی، مستمر، و بی‌بدیل روحانیت، کارکردی دینی، علمی، اخلاقی، فرهنگی، تربیتی، و فکری است؛ از این رو، این رویکرد، در تعامل با قدرت سیاسی نیز باید اصل و مبنا باشد، ولی روحانیون، به‌سبب در دست داشتن قدرت، در نهادهایی که چندان تخصصی ندارند، به امور اجرایی و نظارتی مشغول هستند و از این راه، درآمدهای زیادی کسب می‌کنند. بسیاری از مشاغل سیاسی در اختیار روحانیون است و بر قشر عظیمی از مردم حکمرانی می‌کنند. این مسئله باعث شده است که اقتصاد برای بسیاری از روحانیون -خواه‌ناخواه- به مسئله‌ای مهم تبدیل شود.

1. Benson

پس از انقلاب، روحانی‌ها خود به قلمرو تجارت، سرمایه‌گذاری و نیز بازرگانی بین‌المللی وارد شده‌اند. امروزه روحانی‌ها تنها حقوق‌بگیر حوزه علمیه نیستند و تقریباً بیش از نیمی از آن‌ها کارمند قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت، ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، وزارت کشور، مجلس شورای اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، و نهادها و سازمان‌های دولتی دیگر هستند (خلجی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۷). برداشت جامعه از حضور روحانیت، هرگز نباید سهم‌طلبی، امتیازخواهی، بهره‌برداری مادی یا سیاسی، و از این قبیل اهداف معمول و متداول در نظام‌های سیاسی دیگر باشد. به هر حال، تصدی شغل‌های اجرایی و حکومتی، تنها یکی از عرصه‌های تعامل روحانیت با قدرت سیاسی است. به نظر می‌رسد، وضعیت کنونی، فاصله قابل‌توجهی با وضعیت مطلوب دارد. «نبود سنخیت میان بسیاری از شغل‌هایی که روحانی‌ها به دست گرفته‌اند، با شأن، تخصص، و اهداف حوزوی» و «غفلت از وظایف و آرمان‌های روحانیت، که همان آرمان‌های اصیل دینی و انقلابی است، در بخشی از تعامل‌های آن با قدرت سیاسی» دست‌به‌دست هم داده و ذهنیت‌های منفی‌ای در مورد این نهاد ایجاد کرده است.

۳-۴-۴. درآمدهای غیردولتی

در طول تاریخ، همیشه بحث استقلال مالی روحانیت مطرح بوده است. اوقاف، نذورات، و خمس و زکات، از مهم‌ترین منابع مالی روحانیت شیعه به‌شمار می‌آیند. یکی از این موارد، درآمدهایی است که از بقاع متبرکه امامان و امامزادگان نصیب این طبقه می‌شوند. نهادی به نام «اوقاف و امور خیریه»، متولی امور بقاع متبرکه و امامزادگان است. اکنون، تبلیغات زیادی برای گردآوری کمک‌های مردمی در این‌گونه مکان‌ها اختصاص داده می‌شود (ستوده، ۱۳۹۶: ۱۶).

به‌عنوان مثال، حسن ربیعی، سخنگوی سازمان اوقاف و امور خیریه اعلام کرده است که تعداد امامزاده‌ها در سال ۱۳۹۰ نسبت به تعداد آن‌ها در سال نخست انقلاب، بیش از هفت برابر شده است. درآمد حاصل از نذورات امامزاده‌ها و بقاع

متبرکه در ایران در این سالها افزایش یافته است. احمد شرفخانی، معاون سازمان اوقاف و امور خیریه گفته است، این سازمان در ۹ ماه گذشته، ۵۱ میلیارد تومان درآمد داشته است. این درآمد، متعلق به ۹ هزار و ۱۹۲ امامزاده است و ۱۵ درصد از این درآمد، صرف بقعه‌ها می‌شود. مدیرکل امور اجتماعی و مؤسسه‌های خیریه سازمان اوقاف با اشاره به اینکه بیش از ۱۴۵ میلیارد ریال از درآمد موقوفات در سال ۱۳۹۶ صرف اجرای اهداف مدرسه‌های علوم دینی کشور شده است، گفت: «اجرای نیت موقوفات مرتبط با مدارس علوم دینی، برعهده حوزه علمیه هر استان است» (سایت اینترنتی خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۷/۳/۱۹).

بنابراین، می‌توان گفت، روحانیت شیعه ایرانی، همه منابع کمیاب قدرت/ثروت/اطلاعات را در سلطه خود گرفته است و مسنددار بسیاری از نهادهایی است که به‌نوعی نهادهای رسمی و غیررسمی برای گردآوری ثروت به‌شمار می‌آیند. مردم، گروه‌ها، و احزاب سیاسی، نخبگان فکری و اجتماعی، و مدیران جامعه باید به این برداشت و دریافت برسند که روحانیت، هدفی جز رعایت آرمان‌ها و اصول اسلام را در عرصه سیاست و جامعه دنبال نمی‌کند و تنها به اقامه عدل، رعایت حقوق مردم، حفظ استقلال کشور، تأمین آزادی‌های مشروع، زمینه‌سازی توسعه و پیشرفت همه‌جانبه، و تعالی و رشد آحاد و اقشار مختلف مردم می‌اندیشد. اگر این برداشت، ذهنیت عمومی و غالب جامعه را تشکیل دهد، زمینه ایفای نقش الهی و وظیفه دینی روحانیت در عرصه قدرت سیاسی فراهم خواهد شد.

با بیان مطالب بالا، مشخص می‌شود که سرمایه اقتصادی طبقه روحانیت، پیش از به‌دست گرفتن قدرت تا سال ۱۳۵۷، غیررسمی و غیرحکومتی بود و بیشتر، از محل وجوه شرعی‌ای مانند خمس و زکات و موقوفات به‌دست می‌آمد. با انتقال قدرت به روحانی‌ها، این موقعیت فراهم شد که بودجه‌های رسمی و کلانی از محل درآمدهای دولتی در اختیار نهادهای مذهبی قرار گیرد و از این محل، کسب درآمد داشته باشند. همچنین، روحانی‌ها با عهده‌دار بودن اداره سازمان‌های رسمی و غیررسمی تبلیغاتی مانند صداوسیما، باعث ایجاد گرایش بیشتر مردم به امور خیریه و کمک‌های مردمی شده و درآمدهای حاصل از آن را صرف امور دینی و سایر امور می‌کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانی‌ها عهده‌دار مقام‌ها و شغل‌های مهم و حساس جمهوری

اسلامی شدند و درآمدها و مزایای حاصل از آن را در اختیار گرفتند. همچنین، نهادهایی مانند کمیته امداد امام خمینی، موقوفات، و... همگی تحت کنترل و نظارت روحانی‌ها است. همه این مسائل، نشان‌دهنده گرایش عمیق طبقه روحانیت از سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی هستند و باعث رفاه و ثروت‌اندوزی این طبقه شده‌اند. گرایش به مادیات در این طبقه، این گمان را در ذهن مردم به وجود آورده است که روحانیت از وظایف اصلی خود غافل مانده و به جای راهنمایی و ارشاد مردم به امور دینی، با به‌دست گرفتن قدرت، از دین و امور مذهبی فاصله گرفته و به امور این‌جهانی پرداخته‌اند. همه این موارد، باعث شده است که به‌گونه‌ای روزافزون از مشروعیت روحانیت در ذهن عموم کاسته شود.

نتیجه‌گیری

در بررسی سرمایه‌های روحانیت پیش از انقلاب و مقایسه آن با پس از انتقال قدرت به روحانی‌ها می‌توان گفت، روحانی‌ها پیش از دوره پهلوی، به سبب در اختیار داشتن منابع قدرت تشکیلاتی، مانند نهاد آموزش، امکانات تبلیغاتی، نهاد حقوقی و قضایی، تشکیلات قدرت اوقاف، و مهم‌تر از همه خود نهاد دین، از قدرت تشکیلاتی چشمگیری برخوردار بودند. هم امکانات هنجارپذیر کردن، مانند نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی شامل مساجد و منابر در اختیار روحانیت بود، هم قوانین حقوقی به‌عنوان پشتوانه این هنجارها توسط روحانیت تدوین می‌شد، و هم ضمانت اجرای این قوانین از طریق نظام قضایی در اختیار روحانیت بود. این قدرت تشکیلاتی را ساختاری اقتصادی پشتیبانی می‌کرد و موجب می‌شد، اقتصاد روحانیت هم از حاکمیت سیاسی و هم از توده مردم مستقل بماند. این ساختار اقتصادی بود که عمده‌ترین منبع درآمد روحانیت تا شروع دوران پهلوی به‌شمار می‌آمد، ولی با شروع عصر پهلوی، تمام این سرمایه‌ها به‌شدت در معرض تهدید و فروپاشی قرار گرفت. این مسئله باعث شد، روحانی‌ها به مخالفان اصلی حکومت پهلوی تبدیل شوند، ولی پس از به‌دست گرفتن قدرت، مهم‌ترین سرمایه آن‌ها، یعنی سرمایه فرهنگی، به‌سوی اقتصاد گرایش پیدا کرده است. اکنون، روحانی‌ها مهم‌ترین مقام‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی را به‌دست گرفته‌اند و با ایجاد سازمان‌های

فراوان مذهبی و نهادینه کردن قدرت، سرمایه اقتصادی گسترده‌ای را به دست آورده‌اند. این مسئله باعث می‌شود که از رسالت اولیه و ذاتی خود که همانا تعلیم و تربیت مردم و تبلیغ آموزه‌های دینی است، غفلت کنند و اگر هم این مسائل وجود دارد، در راستای بهره‌برداری‌های سیاسی و بازتولید قدرت است. به نظر می‌رسد، بازگشت به رسالت اولیه برای روحانی‌ها دشوار باشد، زیرا طعم شیرین قدرت و ثروت، باعث انحراف می‌شود. اگر مشروعیت این قشر سنتی تضعیف شود، بی‌تردید مردم به اسلام و ارزش‌های اسلامی بدبین می‌شوند و باعث این مسئله نیز روحانیون هستند. بازگشت به رسالت اولیه و واگذاری امور تخصصی به متخصصان باعث می‌شود، افزون‌بر پیشرفت امور، روحانی‌ها نقش تبلیغاتی و نظارتی خود را بهتر از پیش اجرا کنند و همچنان مانند گذشته، پایگاه گسترده‌ای از مشروعیت و اقتدار طبیعی بین مردم داشته باشند.*

منابع

- آجودانی، لطف‌الله (۱۳۸۵)، *علما و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: نشر اختران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، «روحانیت، آسیب‌ها و تهدیدها»، در: *حوزه و روحانیت، مسائل، آسیب‌ها، کارکردها، به‌کوشش علی باقری‌فر*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی دین‌پژوهی بشرا.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب*، از مشروطه تا انقلاب اسلامی ایران، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، *تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- استمپل، جان. دی (۱۳۷۷)، *درون انقلاب اسلامی*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: نشر رسا.
- اسلامی، احمد (۱۳۹۰)، «مقایسه سیستم روحانیت بعد از مشروطه با بعد از انقلاب اسلامی ایران»، *نشریه فرهنگ و پژوهش*، شماره ۱۱.
- نظری، علی‌اشرف، حسن‌پور، علی (۱۳۹۱)، «مسجد و فرایندهای فرهنگی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، شماره ۴.
- آغاجری، هاشم (۱۳۸۰)، *کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: نشر باز.
- آقازاده، جعفر (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر نقش روحانیت شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس»، *فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی*، سال ۱۲.
- الگار، حامد (۱۳۵۶)، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس.
- _____ (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- بخشی، موسی‌الرضا (۱۳۹۶)، «آموزش در مدارس عصر صفوی»، *رشد آموزش تاریخ*، شماره ۳.
- برزگر، آمنه (۱۳۹۵)، «شکاف‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و زبان خارجی، دانشگاه آزاد مشهد.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- پرستش، شهرام (۱۳۸۵)، «صورت‌بنای میدان تولید ادبی در ایران معاصر»، رساله دکترا،

رشته جامعه‌شناسی نظری-فرهنگی، دانشگاه تهران. جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، «رویاریوی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان»، نشریه کیهان اندیشه، شماره ۳۳.

چلونگر، محمدعلی؛ ملکی، مهناز؛ توسلی، طیبه (۱۳۹۴)، «نقش روحانیون اصفهان در تحولات نهضت ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۹)»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، شماره ۱.

حدادی، امیر (۱۳۹۳)، «علل و زمینه‌های پیدایش و انحلال حزب جمهوری اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد مشهد.

حکمت مؤید، ناهید (۱۳۹۲)، «درآمدی بر رویکرد روش‌شناختی پیر بردیو به سرمایه فرهنگی»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱.

خلجی، مهدی (۱۳۸۷)، «جمهوری اسلامی و نظم نوین روحانیت»، فصلنامه ایران‌نامه، شماره ۲-۳، سال بیست‌و‌چهارم.

خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۷)، «نقش روحانیت و روشنفکران دینی در تغییر نگرش عمومی مردم ایران به نهضت حسینی در جریان انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۵.

دفتر مشاوره و تحقیق (۱۳۷۰)، «هدف‌های پرورش نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران»، نشریه تربیت، شماره ۳.

رشیدپور، رضا (۱۳۸۰)، مسجد و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

زائری، قاسم؛ محمدعلی‌زاده، حاجیه (۱۳۹۳)، «دیرینه‌شناسی طرح دانشگاه اسلامی در ایران»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۵.

زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیته؛ ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، تهران: انتشارات روزنه.

شجیعی، زهرا (۱۳۷۲)، نخبگان سیاسی ایران، جلد ۴، تهران: انتشارات سخن.

شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۹)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زریاب.

شیرخانی، علی؛ زارع، عباس (۱۳۸۴)، تحولات حوزه علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

عابدینی، صمد؛ رسول‌زاده، صمد؛ خوشحال، امیر (۱۳۹۲)، «تأثیر اندیشمندان بزرگ روحانی در تحولات سیاسی اجتماعی ایران میان دو انقلاب (از سال ۱۲۸۵ هـ.ش تا ۱۳۵۷ هـ.ش)»، نشریه مطالعات جامعه‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۸.

علی صوفی، علیرضا (۱۳۹۲)، «مسجد و نظام آموزشی سنتی و جدید در دوره قاجار»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱۸.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۶)، «روحانیت شیعه و تحولات سیاسی-اجتماعی»، نشریه زمانه، شماره ۵۷.

غفاری، امید؛ کتابی، محمود؛ واعظ، نفیسه (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطه و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۶۷-۵۷) با تأکید بر توزیع قدرت»،

جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، تهران: نشر صبح صادق.

فخیمی، فرامرز (۱۳۷۰)، تحولات سازمان‌های دولتی ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: نشر فرهنگی.

فراتی، عبدالوهاب (۱۳۹۰)، روحانیت و سیاست، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فرهادی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.

فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۶)، واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال، تهران: نشر جاویدان.

قاسمی، محمد؛ نامدار جوینی، احسان (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین فرهنگی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه دولتی ایلام)»، فرهنگ ایلام، دوره پانزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵.

کدی، نیکی آر (۱۳۸۱) ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

کروبی، مهدی (۱۳۸۷)، «فرهنگ قومی، سرمایه فرهنگی، و صنعت گردشگری»، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸.

کلاهی، رضا (۱۳۹۱)، «تغییر در قدرت تشکیلاتی و قدرت معنوی روحانیت در گذار از قاجار به پهلوی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱.

گنجی، محمد؛ حیدریان، امین (۱۳۹۳)، «سرمایه فرهنگی و اقتصاد فرهنگ (با تأکید بر نظریه‌های پیر بوردیو و دیوید تراسبی)»، فصلنامه راهبرد، سال بیست‌وسوم، شماره ۷۲.

لمبتون، آن (۱۳۷۹)، نظریه دولت در ایران، ترجمه، چنگیز پهلوان، تهران: انتشارات گیو.

_____ (۱۳۷۹)، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: انتشارات گیو.

_____ (۱۳۶۳)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آریانند، تهران: انتشارات امیرکبیر.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۳)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مرتضویان، علی؛ فتاحی، مرتضی (۱۳۹۰)، «پیر بوردیو و اندیشه دموکراسی واقعی: درآمدی بر مشارکت سیاسی در فضای تعامل کنش و ساختار»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، شماره ۱۴.

مظفری، آیت (۱۳۸۷)، مناسبات روحانیت و دولت در ایران معاصر، قم: نشر معارف.

معتدلی، اسفندیار (۱۳۹۱)، «بررسی تحولات کتاب‌های درسی مدارس در ایران (۱۳۹۰-۱۳۳۰ ه.ش)»، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۲۵.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۶) تحولات سیاسی-اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر مرکز.

ملائی‌توانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «تبیین ریشه‌های اجتماعی-اقتصادی انقلاب مشروطه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره ۲.

نصیری، مهدی (۱۳۸۷)، «بررسی سیر تحولات نظام آموزشی مکتب‌خانه‌ای در دوره قاجار

و پهلوی اول»، نشریه حوزه، شماره ۱۵۰.
نقیب‌زاده، احمد؛ امانی زوارم، وحید (۱۳۸۲)، نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
نقیب‌زاده، احمد؛ استوار، مجید (۱۳۹۱)، «بورديو و قدرت نمادين»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۲.
هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.
هرسیج، حسین؛ حسینی، مطهره (۱۳۸۸)، «شکل‌گیری جریان سیاسی چپ در دهه اول پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳.
همبلی، گاوین (۱۳۷۵)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
هنری لطیف‌پور، یدالله (۱۳۸۰)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
واثقی‌راد، محمدحسین (۱۳۷۸)، مصلح بیدار، تهران: نشر صدرا.
وکیلان، منوچهر (۱۳۸۱)، تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
یزدخواستی، بهجت؛ اسماعیلی، علی (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵.
«سهم مساجد، اوقاف، و حوزه‌های علمیه از بودجه ۹۶»، (۱۶ آذر ۱۳۹۵)، پایگاه اینترنتی خبرگزاری دانشجویان ایران؛ ایسنا:

<https://www.isna>

benson, james, martin (1999), A Buberian Analysis of the Sducation of Artists, Stusent-Teacher Relationships in the Undegrade Studio, Concordia University, available at: [http://www.ufv.ca/aded/encycloPedia/b thesis.htm](http://www.ufv.ca/aded/encycloPedia/b%20thesis.htm).

Bourdieu, pirre and Wacquant, Loic J. D. (2002), *an Inventation to Reflexive Sociology*, First Published, Cambrdge: Polity Press.

_____ (1986), "The Forms of Capital In J.G. Richarson" (ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, New York: Greenwood Press.

_____ (1986), *the Field of Cultural Production*, London: Polity Press.

_____ (2005), *Language and Symbolic Power*, Translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, London: Polity Press.

Khalaji, Mehdi (2009), "The IranianClergy's Silence", available at:

<https://www.pbs.org>.

Swartz, David L. (2013), *Symbolic Power, Politics and Intellectuals: The Political Sociology of Pierre Bourdieu*, Chicago: The University of Chicago Press.

Wacquant, Loic (2006), *Pier Bourdieu, Department of Sociology*, University of California-Berkeley.

Zahed Zahedani, Seyed Saaid (1997), "Exploring the Pattern of Islamic Social Movements Four Case Studies", A *Ph.K Thesis*, University of Leeds.

Varol, faith (2016), "The Politics of the Ulama: Understanding the Influential Role of the Ulama in Iran", *Milel ve Nihal*, Vol,13, No.2.

Faghfoory, Mohammad (2010), "The Ulama-State Relations in Iran: 1921-1941", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 19, No. 4 (Nov., 1987).

Swartz, David L. (2013), *Symbolic Power, Politics and Intellectuals: The Political Sociology of Pierre Bourdieu*, Chicago: The University of Chicago.